**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهلم\_ 23 آذر 1399**

[ادامۀ تشریح فرمایش آیت الله سیستانی در ورود]

[شرحی دوباره بر وجوه افتراق و اشتراک ورود با حکومت، تخصیص و تخصص]

در ادامۀ شرح و توضیح فرمایش حضرت آقای سیستانی دامت برکاته در مورد ورود و تعارض عرض می کنیم، آنچه مورد تاکید ایشان است الی الان این که تنها راه برای این که در ورود هم نوعی تعارض تصور کنیم، این است که ورود را شبیه حکومت تضییقیه و تخصیص بدانیم، و بگوییم چون در حکومت تضیقیه و در تخصیص تعارض بود، بنابراین در ورود هم تعارض هست.

[وجه اشتراک ورود و حکومت]

وجه شباهت ورود با حکومت این است که هم در ورود، هم در حکومت، سخن اصلی متوجه موضوع است و هیچ کدام متعرض خود حکم نیستند، وقتی می گویید به نحو حکومت «الفاسق لیس بعالم»، توجه اصلی نفی موضوع است، وقتی به نحو ورود می گویید «ولد المسلم مسلم» یا «خبر الواحد بیان» هم توجه اصلی به موضوع است. حال چه بخواهیم در ورود و حکومت اثبات کنیم موضوعی را به نحو توسعه یا نفی کنیم به نحو تضییق. بنابراین از این جهت که هر دو ناظر به موضوع هستند چه ورود و چه حکومت، شباهتی پیدا می کنند با یکدیگر و چون در حکومت تعارض بود، بگوییم پس در ورود هم تعارض است.

از سوی دیگر، چه در ورود تضییقی، چه در تعارض یک نکتۀ دیگری نهفته است و آن این که اگر بخواهیم فردی را از کبرا خارج کنیم، همچنان که در تخصیص محتاج تعبد شرعی بودیم، در ورود هم محتاجیم. پس چنانکه در تخصیص سخن از تعارض به میان آمد، در ورود هم بگوییدم تعارض هست.

[وجوه افتراق حکومت و ورود]

اما با همۀ این توضیفاتی که خدمتتان عرض شد، در عین حال بین ورود و حکومت از دو جهت تفاوت است و این تفاوت باعث می شود که برخلاف تخصیص و برخلاف حکومت که قائل به وجود تعارض شدیم در ورود چنین چیزی را نگوییم:

[جهت اول فرق]

اما جهت اول در فرق بین ورود و حکومت، این که شما در حکومت، لسان­تان اعتبار ادبی بود، استفاده از کنایه می کردید، برای این که نفی حکم را بکنید، یک تعبیر کنائی به کار می بردید می گفتید «لا ربا بین الوالد و الولد» اما در ورود، این تعبیر کنائی نیست، اگر در ورود تضییقی سخن از نفی موضوع است، نفی، نفی حقیقی است اگر در ورود بالتوسعه سخن از اثبات فرد برای موضوع است، اثبات اثبات حقیقی است. کنایه در ورود نیست.

ما در حکومت دو اراده از یکدیگر جدا جدا بررسی می کردیم یکی دلالت استعمالیه بود، یعنی اگر می گویید لا ربا بین الوالد والولد، معنای حقیقی این جمله چیست؟ این که ربا در بین پدر و پسر نیست، نفی موضوع. این را اسمش را می گذاشتیم مرحلۀ دلالت استعمالیه و یک دلالت تفهمیه داشتیم و آن دلالت جمله بود بر معنای کنائیش که «لا ربا بین الوالد و الولد» به این معناست که ربا در این جا حرام نیست.

در حکومت معنای حقیقی، دلالت استعمالیه با معنای کنائی، دلالت تفهیمیه مطابقت ندارد چون در ارادۀ استعمالیه نفی موضوع می کنید در اراده تفهیمیه نفی حکم می کنی، مرا جدی شما از «لا ربا بین الوالد و الولد» نفی حکم ربا است، نه نفی ربا حقیقتا. این قصه ماست در حکومت، اما در ورود چون کنایه ایی در کار نیست، چون اگر نفی می کنیم حقیقتا نفی می کنیم، چون اگر اثبات می کنیم، حقیقتا اثبات می کنیم پس همواره اراده استعمالیه با اراده تفهیمیه منطبق است، در مرحلۀ استعمالیه نفی یا اثبات موضوع مقصد است در مرحله دلالت جدیه و تفهمیه هم نفی یا اثبات موضوع مد نظر است نه این که دلالت استعمالیه مربوط به موضوع باشد، دلالت تفهیمیه مربوط به حکم آن طور که در حکومت مشاهده می کنید.

**و من هنا یتضح، انّه فی الورود یتساوی مقام الاثبات** یعنی همان دلالت استعمالیه **مع مقام الثبوت** یعنی همان دلالت تفهیمیه **فی حدوده، لانتفاع الموضوع فی کلیهما تکوینا**. در هر دو تکوینا یعنی واقعا موضوع برداشته می شود در ورود، اما در حکومت مقام اثبات اوسع از مقام ثبوت است، و ان شئت فقل، دلالت استعمالیه اوسع از مقام ثبوت است.

اگر مولا ابتدا فرمود «اکرم العلماء» و بعد فرمود «الفاسق لیس بعالم.» این دلالت می کند که در آن جملۀ اکرم العلماء عمومش جدا اراده نشده، با این که ظهور ابتدائیش عموم است با این که دلالت استعمالیش عموم است اما دلالت تفهیمیه و دلالت جدی همه علماء نیست.

این توضیح بیان ایشان در فرق بین حکومت و ورود.

[جهت دوم]

جهت دومی که در باب ورود باید ملاحظه کرد که این در حکومت نیست این که در ورود موضوع در دلیل مورود، همواره در برابر جعل و اعتبار خاضع است. می شود یک فرد اعتباری برای آن جعل کرد و قرار داد، مثل علم، علم می شود برای آن یک فرد اعتباری و تعبدی قرار داد در برابر علم وجدانی لذا اگر شما داشتید رفع ما لا یعلمون، می توانید این رفع ما لا یعلمون را ، علم را طوری معنا کنید که هم فرد وجدانی دارد هم فرد اعتباری. علم خضوع در برابر اعتبار دارد و بگویید ورود دارد ادلۀ حجیت امارات بر رفع ما لا یعلمون، اگر موضوع رفع ما لا یعلم اعم از وجدانی و تعبدی باشد، کی می شود این حرف را زد؟ وقتی که علم توانیایی فرض فرد جعلی و اعتباری برای آن باشد که هست.

اما اگر کسی گفت در رفع ما لا یعلمون مراد از علم علم واقعی است خب اماره که علم واقعی نمی اورد؛ لذا نسبت می شود حکومت نمی شود ورود.

پس از انجا که اولا لسان حکومت با لسان ورود فرق دارد، حال در بحث ما حکومت تضیقیه لسانش لسان کنایه است، و نفی حکم به لسان نفی موضوع آن هم نه واقعا ، نفی موضوع واقعی نیست، ثانیا در ورود موضوع باید خاضع در برابر جعل و اعتبار باشد و حال ان که در حکومت چنین نیست.

**و من خلال ما ذکرناه یتضح ان الفرق بین الورود و الحکومة فرق جذری** (فرق ریشه ایی) **فالورود لا یتعرض للحکم نفیا او اثباتا بل الاعتبار متوجه لنفی الموضوع حقیقتا او اثبات الموضوع حقیقتا فلا یکونون هنالک تناف و تعارض بین الدلیل الوارد و دلیل المورود، و ذلک لان الدلیل الوارد یتعرض لما لا یتعرض له الدلیل المورود و من هنا یکون باب الورود خارجا عن موضوع التعارض الذی یبتنی علی التنافی بین الدلیلین.**

**توضیح ذلک التعارض هو التنافی بین الدلیلین**

ما هم در تخصیص، و هم در حکومت توانستیم نحوه تنافی بین الدلیلین درست کنیم و تخصیص و حکومت را به باب تعارض ملحق کنیم اما تعارض یعنی تنافی بین الدلیلین، در ورود نیست چون هر یک از دو دلیل وارد و مورد متعرض امری است که آن دیگری به ان کاری ندارد یکی می گوید که هرجا علم وجدانی و علم تعبدی نداشتی اصل برائت است یکی می گوید اماره از مصادیق علم تعبدی است. مصداقی را برای قاعدۀ قبح عقاببلا بیان درست می کند. چه تعارضی بینهما هست؟ چه در ورود بالتضییق، چه در ورود بالتوسعه اعتبار متوجه نفی موضوع است حقیقتا در ورود تضییقی و متوجه اثبات موضوع است حقیقتا در ورود بالتوسعه. پس بین الوارد و المورود هیچ گونه تنافی و تعارضی نیست.

اگر هنوز ابهامی در فهم مراد سید سیستانی هست، این ابهام با مطالعه و دقت امشب و توضیحی که ان شاء الله باقی ماند برای فردا خدمت­تان عرض خواهد شد و ابهام برطرف خواهد شد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .